روابط انسان در قرآن‏

محمد خطیبی کوشکک

چکیده‏

قرآن کریم مهم‏ترین منبع انسان‏شناسی است. انسان هنگامی که پا به حیات مادی‏می‏گذارد و در زمین مستقر می‏شود، مسافری است که به کاروان سرای دنیا وارد می‏گردد.او با فطرت خود توجه دارد که دست قدرت خدایی دانا و حکیم او را به این کره خاکی‏آورده است و همسایه دیگر آفریدگان خود قرار داده است. از این رو، از پرسش‏های‏اساسی ای که ذهن بشر را به خود جلب می‏کند، نحوه تعامل او با دیگر موجودات است.ریشه این روابط در فطرت انسان به ودیعت نهاده شده است. با وجود این برای شکوفایی‏و عملیاتی کردن آنها نیازمند هدایت و راهنمایی خالق متعال است. این مقاله پاسخ‏پرسشهای اساسی ذیل است:

1. رابطه‏ام با خدا چگونه باشد؟

2. رابطه‏ام با خویشتن چگونه باشد؟

3. رابطه‏ام با دیگر مخلوقات چگونه باید باشد؟

پژوهش جامع درباره این پرسشها از امکان این مقاله افزون است. از این رو به‏اختصار نکاتی در این باره اشاره می‏شود.

کلید واژه‏ها: روابط انسانی، رابطه با خود، رابطه با خدا، رابطه با محیط

مقدمه‏

قرآن مجید سه نوع رابطه را برای انسان بیان کرده است:

1. رابطه انسان با خودش.

2. رابطه انسان با خدا.

3. رابطه انسان با محیط.

رابطه انسان با خودش‏

در بیان قرآن، رابطه انسان با خودش از شهادت او بر خویش در عالم الست(پیمان فطری خدا و انسان) شروع می‏شود و در روز رستاخیز به اوج خودمی‏رسد. درباره میثاق عالم ذرّ چنین می‏فرماید:

وَإِذْ أَخَذَ رَبُّکَ مِن بَنِی آدَمَ مِن ظُهُورِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَی أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ‏بِرَبِّکُمْ قَالُوا بَلَی شَهِدْنَا أَن تَقُولُوا یَوْمَ الْقِیَامَةِ إِنَّا کُنَّا عَنْ هذَا غَافِلِینَ (اعراف: 172)

و درباره شهادت روز قیامت نیز می‏فرماید:

وَیَوْمَ یُعْرَضونَ الَّذِینَ کَفَرُوا عَلَی النَّارِ أَلَیْسَ هذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَی وَرَبِّنَا...(احقاف: 34)

روابط انسان با خودش در دو بخش قابل پیگیری است. روابط شناختی وروابط عملی. در روابط شناختی سخن از شناخت انسان از خود و داوری‏های اودرباره خویش مطرح است. اما در روابط عملی، عملکردهای انسان نسبت به‏خودش بررسی می‏گردد.

در حوزه روابط شناختی انسان با خودش، ریشه‏ای‏ترین نوع رابطه،خودشناسی است. در ادبیات دینی به این نوع رابطه، معرفة النفس گفته‏می‏شود. می‏توان گفت قرآن مجید سراسر، کتاب انسان‏شناسی است. بیشتراین آیات و آموزه‏های قرآن، صفات نیک و بد انسان و باید و نبایدهای زندگی او رامعرفی می‏کند.

اهل بیت علیهم السلام که همتای قرآن‏اند نیز در این باره رهنمودهای‏فراوانی ارائه داده‏اند. امیرمؤمنان علی علیه السلام می‏فرماید: کَفی بِالمَرءِ مَعْرِفَةً اَنْ‏یَعرِفَ نَفسَهُ وَ کَفی بِالمَرءِ جَهلاً اَن یَجهَلَ نَفسَهُ.[1] و می‏فرماید: اَنفَعُ المَعارِفِ مَعرِفَةُالنَّفسِ.[2]

در حوزه روابط عملی، رابطه انسان با خویشتن شامل همه فعالیت‏های او وارتباطات او با دیگران می‏شود. از نظر قرآن انسان در روابط خود با خود و بامحیط پیرامونی خود در حقیقت‏رابطه با خود را تحقق می‏بخشد. انسان هر چه با غیر می‏کند در واقع برای خودمی‏کند.

إِنْ أَحْسَنتُمْ أَحْسَنتُمْ لأَنفُسِکُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا (اسراء: 7)

انسان وقتی عملی انجام می‏دهد یا احسان به خود است و یا ظلم به خویش:

وَمِن ذُرِّیَّتِهِمَا مُحْسِنٌ وَظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ مُبِینٌ (صافات: 113)

احسان انسان به خود در نیکی به دیگران، شکرگزاری، تزکیه نفس، و... جلوه‏گر می‏شود. چنانکه ستم بر خویش نیز در خیانت، خودفریبی، دشمنی وگمراهی و... پدیدار می‏گردد.

رابطه انسان با خدا

نکته‏ای که در فهم رابطه انسان با خدا شایسته یادآوری است این است که‏بدانیم رابطه انسان با خدا از چه نوع ارتباطی است. از این رو، بررسی انواع روابطدر اینجا اهمیت دارد:

الف. رابطه حسی و مادی: این نوع رابطه، ارتباطی است که میان پدیده‏های‏طبیعت وجود دارد. رابطه گیاه با نور خورشید، ریشه‏های درختان با انرژی‏های‏زمین، آب و هوا و ... ، رابطه میان دستگاه‏های مختلف بدن انسان با یکدیگر و ...

ب. رابطه اعتباری: این نوع رابطه گونه‏ای قرار داد و جعل اعتبار است. رابطه‏مالک با مملوک، رئیس با مرئوس، دولت با ملت و... این نوع رابطه مخصوص‏اجتماعات و افراد انسانی است.

ج. رابطه معنوی: این گونه ارتباط بر دو قسم است: اول: رابطه وجودی وتکوینی مانند ارتباط میان علت فاعلی و معلول. آفریدگار با آفریده، رابطه نفس‏انسانی با ادراکات و فطریات و... .

دوم. رابطه تشریعی که رابطه‏ای باطنی است و قابل لمس و قابل قرار داد وجعل هم نیست. رابطه عُبودی انسان با خدا و دین از این نوع است.

از میان روابط یاد شده، رابطه انسان با خدا از نوع رابطه معنوی است. رابطه‏انسان با خدا اگر چه به عنوان رابطه خالق و مخلوق، علت فاعلی با معلول خود،رابطه وجودی و تکوینی است و از حیطه اختیار و قدرت انسان خارج است، اماقسم دوم رابطه انسان با خدا یعنی رابطه تشریعی در محدوده اختیار و قدرت‏بشر واقع است.

حقیقت انسان که همان جان و روح او است و مرتبه عالی وجود آدمی را تشکیل‏می‏دهد، قابلیت دارد با خدای متعال رابطه داشته باشد. رابطه انسان با خداوندعلاوه بر رابطه تکوینی، رابطه‏ای معنوی بر اساس محبت و عشق هم هست. چنین‏رابطه سرشار از معنویت است که از ویژگی‏های روح متعالی انسانی است. لذا تنزل‏یافتگان در حیوانیت، از مرز حس و اعتبار فراتر نمی‏روند.

رابطه معنوی انسان با خدا بر پایه چهار شرط استوار است:

1. معرفت صحیح از خود: انسان در فرایند خودشناسی می‏تواند به جایی‏برسد که درک کند موجودی مستقل و بی‏نیاز نیست. بلکه سراسر وابستگی، فقرو نیاز است. با وجدان این حقیقت انسان می‏یابد که وجودش ربط محض و تعلق‏شدید به حقیقت مطلق و متعالی یعنی خداوند است. انسان می‏تواند به این‏واقعیت دست پیدا کند که وجودش فراتر از طبیعت است و حقیقتی ورای ماده وطبیعت دارد که سراسر ربط به خداوند بی‏نیاز است. انسان در سیر شناخت ازخود به جایی می‏رسد که می‏یابد آیه و نشانه حق است. آیه و نشانه صرفا نشان‏دهنده و جلوه صاحب خویش است. این گونه معرفت، همان نگاه فقری به خودداشتن است که مقدمه معرفت به غنی مطلق می‏گردد: (مَن عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدعَرَفَ رَبَّهُ.)

2. معرفت خدا: منظور آن است که انسان بداند تمام قدرتها، کمالات، اسمای‏حسنی، قضا و قدر و... همه از خداوند متعال است. او مالک و صاحب اختیارمطلق هستی است.

3. ایمان قلبی. منظور آن است که آدمی با تمام وجود، تسلیم حق شود.ایمان معلول شناخت خداوند است، آنگاه که معرفت قلبی به خداوند تحقق‏یافت، ایمان هم حاصل می‏شود. پیامبر اعظم(ص) می‏فرماید: اَلایمانُ مَعرِفةٌبِالقَلبِ[3] و نیز می‏فرماید: اَفضَلُکُم ایماناً اَفضَلُکُم مَعرِفَةً.[4]

4. اخلاص. آن چه موجب می‏شود رابطه معنوی انسان با خدا تقویت شوداخلاص در اندیشه و عمل است. عامل عمده چنین اخلاصی بریدن از غیراوست. البته بریدن از غیر به معنای ترک مطلق نیست. منظور آن است که انسان‏به غیر خدا دل سپاری و وابستگی روحی نداشته باشد. انگیزه اصلی او دراندیشه و عمل خداوند باشد.

اخلاص، معلول آزادی از تعلقات است که خود دارای مراتب است. از این رو،رهایی از تعلق هر قدر بیشتر باشد اخلاص نابتر می‏شود. امام باقر علیه السلام‏می‏فرماید:

لا یَکونُ العَبدُ عابِداً لِلّهِ حَقَّ عِبادَتِهِ حَتَّی یَنْقَطِعَ عَنِ الخَلقِ کُلِّهِ اِلَیْهِ...

روابط انسان با محیط

محیط، همه پدیده‏ها و اشیای پیرامون انسان را دربرمی‏گیرد. محیط یامحیط انسانی است و یا محیط طبیعی. محیط انسانی شامل همه انسان‏ها وجوامع بشری می‏شود. و محیط طبیعی سایر موجوداتی است که به نحوی باانسان ارتباط دارد. از حیوانات، نباتات، جمادات و کرات آسمانی و...

انسان و جهان مادی. جهانی که ضیافتکده انسان است از پدیده‏های‏گوناگون اطراف ما فراهم آمده است. زمین و هر چه بر آن است از کوه‏ها،دشت‏ها، معادن، جنگل‏ها، گیاهان و حیوانات و... این موجودات اموری مستقل‏از ما هستند و در بیرون از وجود ما زیست می‏کنند. این حقایق بیرونی تنهإ؛پپجک‏ک‏موجودات، عالم هستی نیستند، زیرا که جهانِ خلقت بسی عظیم‏تر از آنان‏است. عوالمی برتر و والاتر از عالم دنیا وجود دارد که دنیا به لحاظ پایین‏تر و یاپست‏تر بودن مرتبه‏اش از آنها، دنیا خوانده شده است.

جهان مادی با ما در ارتباط است و در اثر این ارتباط گرایشهای مختلفی درما پدید می‏آید و قوای نهفته ما به فعلیت و شکوفایی می‏رسد. از نظرگاه قرآن،جهان خارج از ما که طرف رابطه با ما است بیش از یک جهان که آفریده خالق وخداوندگار یگانه است، نیست:

اللَّهُ خَالِقُ کُلِّ شَیْ‏ءٍ (رعد: 16) ؛ وَخَلَقَ کُلَّ شَیْ‏ءٍ فَقَدَّرَهُ تَقْدِیراً (فرقان: 2)

این جهان و هر چه در آن است از آفرینش زیبا برخوردار است:

الَّذِی أَحْسَنَ کُلَّ شَیْ‏ءٍ خَلَقَهُ (سجده: 7)

در درون این جهان زیبا هر ذرّه‏ای با هدایت الهی، راهی را می‏پوید که‏خواسته او است:

رَبُّنَا الَّذِی أَعْطَی کُلَّ شَیْ‏ءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَی (طه: 50)

جهان مخلوق آفریدگاری است که احسن الخالقین است (مؤمنون: 14)

از این رو، جهان و انسان که گل سرسبد هستی است، بهترین آفریده حق‏اندو نظام عالم نظام احسن است. این جهان آینه اسمای حسنای الهی است. به هرسو بنگری و در هر چه بیندیشی رخساره دوست نمایان و نشانه‏های او پیدااست:

فَأَیْنََما تُوَلُّوْا فَثَمَّ وَجْهُ اللّهِ (بقره: 115)

نظام هدفدار جهان آکنده از نشانه‏هایی است که اندیشه‏ورزان را به سوی‏خداوند فراخوان می‏کند:

وَهُوَ الَّذِی مَدَّ الْأَرْضَ وَجَعَلَ فِیهَا رَوَاسِیَ وَأَنْهَاراً وَمِن کُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِیهَازَوْجَیْنِ اثْنَیْنِ یُغْشِی اللَّیْلَ النَّهَارَ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَاتٍ لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ (رعد: 3)

نشانه‏های الهی در همه ساحت‏های زندگی انسان، از درون جان وی گرفته‏تا کرانه‏های جهان آفرینش حضور دارند:

سَنُرِیهِمْ آیَاتِنَا فِی الْآفَاقِ وَفِی أَنفُسِهِمْ حَتَّی یَتَبَیَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ یَکْفِ بِرَبِّکَ أَنَّهُ‏عَلَی کُلِّ شَیْ‏ءٍ شَهِیدٌ (فصلت: 53)

باری جهان و محیط اطراف انسان، آفریده‏های خداوند حکیم و نشانه‏های‏وجود کامل اوست. این پدیده‏ها با زیبایی و حسن خویش اندیشه‏ورزان انسانی‏را به سوی خالقشان راه می‏نمایند که این از مهمترین نمونه‏های ارتباط انسان بامحیط است.

انسان می‏تواند از این نوع ارتباط با محیط به خوبی بهره بگیرد و برای‏گرایشات مختلف خود به جهان پاسخ‏های معقولی پیدا کند. اگر جهان به‏مطالبات انسان از جهان پاسخی دهد که وی را بر زیبایی‏های گیتی واقف کند واو را خدابین کند، دنیای درونی انسان با جهان واقعی مطابقت پیدا می‏کند وچنین جهانی سراسر خیر است و از نکوهش و مذمت مبرا، است. چنین جهانی‏جهت رو به بالا دارد و هدایت آفرین است. اما اگر جهان به گرایشها وخواسته‏های انسان پاسخی دهد که زیبایی و جذابیت جهان و جهان‏آفرین راوارونه جلوه دهد و غفلت را بر دل و دیده انسان عارض کند، چنین عالمی، خیر،زیبا و آینه خدای نما نخواهد بود. این دنیای وارونه رو به پایین دارد و شرّ ومذموم است. این دنیا در روایات و سخنان پیشوایان بزرگ ما نکوهش شده‏است.

دنیا را چون مزرعه‏ای برای آخرت دانستن و در حقایق آن تدبر کردن و به‏خدا رسیدن نیازمند دانایی و پرهیزکاری است.

رو آوردن به دنیا و ارضای خواسته‏های متنوع خود با استفاده از آن برای‏همه ضروری است. این میل‏ها رابطه انسان با دنیا را لغزان و دشوار می‏کند.همسر، فرزند، اموال، مشاغل و مناصب که زینت دنیا و بستر تقرب به خداوندهستند. و انسان را از نزدیک شدن به آنها گزیری نیست، عوامل عمده برای‏ارضای خواسته‏های غریزی انسان می‏باشند. و آدمی زاده برای گذر از این جهان‏فانی به آنها نیازمند است. خواه مؤمن عارف باشد یا فاسق غفلت زده؛ همه ازتصرف در این عالم گریزی ندارند. از همین رو همه در خطرند که غافل شوند وگمان برند که زندگی همین است و بس؛ و در نتیجه در التذاذات دنیوی غرق‏شوند.

قرآن مجید برای تعامل صحیح انسان با جهان، زنگ خطر را به صدا درآورده‏و چنین هشدار می‏دهد:

وَمَا الْحَیَاةُ الدُّنْیَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ (آل عمران: 185)

و برای اینکه بشر توجه کند که فرصت التذاذ حیوانی در این عالم پایان‏پذیراست و حیات ابدی در پی آن آغاز می‏گردد که دستاورد و باطن اعمال نیک و بدانسان در این عالم است می‏فرماید:

یَا أَیُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلاَ تَغُرَّنَّکُمُ الْحَیَاةُ الدُّنْیَا (فاطر: 5)

شاگرد ممتاز مکتب قرآن امیرمؤمنان علی علیه السلام نیز درباره‏فریبندگی دنیا تمثیل زیبایی دارد:

مَثَلُ الدُّنیا کَمَثَلِ الحَیَّةِ لَیِّنٌ مَسُّها وَ السَّمُ النّاقِعُ فِی جَوفِها یَهوی اِلَیها الغُرُّ الجاهِلُ وَیَحْذرها ذُو اللُّبِ العاقِلُ.

آن چه با دقت در آیات و روایات و سیره اولیای الهی بدست می‏آید آن است‏که درباره واقعیت و مفهوم دنیا دو گونه تلقی وجود دارد:

اول. دنیا عالمی است که در مقابل آخرت قرار دارد و دوره حیات این جهانی‏انسان است.

دوم. دنیا همان محیط پیرامونی انسان است که مشتمل بر بی‏شماری‏پدیده است. پدیده‏های که آفریدگار آنها خدای دانا و مهربان است. از این دوتلقی دنیا، دنیایی که به معنای فرصت حیات و حضور این جهانی ما است نه‏مذموم است و نه ممدوح؛ اما دنیایی که به محیط پیرامونی ما اطلاق می‏شود،مطلوب و محبوب است. زیرا مسجد دوستان خدا و مصلای فرشتگان و اولیای‏الهی و تجارتخانه بندگان خدا است. امام پرهیزکاران، علی علیه السلام‏می‏فرماید:

اِنَّ الدُّنیا دارُ صِدقٍ لِمَن صَدَقَها وَ دارُ عافِیَةٍ لِمَن فَهِمَ عَنها وَ دارُ غِنیً لِمَنْ تَزَوَّد مِنهاوَ دار مَوعِظَةٍ لِمَنْ اِتَّعَظَ بِها، مَسجِدُ اَحِباءِ اللّهِ و مُصَلّی مَلائکةِ اللّهِ و مَهبِطُ وَحیِ اللّهِ ومَتْجَرُ اولیاء الله.[5]

دنیایی که در برابر آخرت است نیز برای بندگان با تقوای خدا مغتنم و مبارک‏است. چنانکه امام علی علیه السلام آن را چنین وصف می‏کند:

بندگان خدا بدانید پرهیزکاران بهره دنیای گذرا و آخرت دیرپا را بردند. با مردم‏دنیا در دنیایشان شریک شدند و مردم دنیا با آنان در آخرتشان شریک نبودند. در دنیا به‏بهترین زیستی زندگی کردند و نعمت دنیا را خوردند بهترین خوردن؛ پس از دنیا چون‏ناز پروردگان نصیب بردند.[6]

اکنون می‏دانیم دنیا دو گونه است: مذموم و ممدوح. و نیز می‏دانیم که جهان‏پیرامون ما مخلوق خدا است و مخلوق خدا بهترین آفریده‏ای است که زیبایی وجمال وصف او است و همه اجزا و پدیده‏های آن آیه‏های خداوند هستند.بنابراین چنین جهانی مذموم نیست و نمی‏توان آن را نکوهید. آن چه که مذموم‏و قابل نکوهش است نسبت و تعاملی است که ما با جهان برقرار می‏کنیم و آن راکشتزار و تجارتخانه زندگی گذران دنیایی خود قرار می‏دهیم، نه مزرعه آخرت ومحل داد و ستد با پروردگار خود. چنانکه قرآن و پیامبر(ص) و خاندان‏معصومش به ما آموختند:

هَلْ أَدُلُّکُمْ عَلَی تِجَارَةٍ تُنجِیکُم مِنْ عَذَابٍ أَلِیمٍ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِی‏سَبِیلِ اللَّهِ بَأَمْوَالِکُمْ وَأَنفُسِکُمْ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِن کُنتُمْ تَعْلَمُونَ ... (صف: 10-13)

پیامبر اکرم(ص) نیز فرمود:

الدنیا مزرعة الآخرة.

اگر بخواهیم رابطه مناسب و تعالی‏افزا با دنیا داشته باشیم باید به این‏حقیقت برسیم که دنیا خانه ماندن نیست. زیرا وطن نهایی ما جایی است ابدی؛و زمانه ما بسی طولانی‏تر از حیات گذران دنیای فانی است. امام علی(ع)کارشناس اعلای انسان و جهان چه زیبا یادآوری می‏کند:

اَیُّهَا النّاسُ اِنَّما الدُّنیا دارُ مَجازٍ وَ الاخِرَةُ دارُ قَرارٍ فَخُذُو مِن مَمَرِّکُم لِمَقَرِّکُم... وَ اَخرِجُوامِنَ الدُّنیا قُلُوبَکُم مِن قَبلِ اَنْ تخرجَ مِنها اَبدانُکُم، فَفیها اِخْتَبرتُم وَ لِغَیرِها خُلِقْتُمْ.[7]

در پایان نمودارهایی از روابط انسان با استفاده از آیات نورانی قرآن به‏اختصار به عنوان نتیجه تقدیم می‏گردد:

1. خودشناسی (قیامت، 14؛ طلاق، 5)

2. مراقبت (حشر، 18)

3. محاسبه (مائده، 105)

1. مثبت‏

4. تزکیه و تعلیم (بقره، 51؛ جمعه، 2)

5 . توبه (نساء، 17؛ اعراف، 179 و...)

6 . تقوا (بقره، 231 و 233 و 278 و...)

7. اخلاص (نساء، 146، اعراف، 29 و...)

1. روابط انسان با خود

2. منفی‏

1. غفلت (یونس، 7؛ روم، 7 و...)

2. معصیت (بقره، 61؛ آل عمران، 112 و...)

3. تکبر (اعراف، 146؛ بقره، 87 و...)

4. شرب خمر (مائده، 91 90)

5 . قمار (مائده، 90)

مثبت‏

1. شناخت خدا (ابراهیم، 10؛ محمد، 19)

2. محبت به خدا (بقره، 165 و...)

3. اسلام (آل عمران، 20 و...)

4. ایمان (مائده، 93 و...)

5 . هجرت (نساء، 100 و...)

6 . جهاد در راه خدا (نساء، 76 و 95 و...)

7. ولایت (مائده، 55 و 56 و...)

8 . اطاعت (نساء، 69 و...)

9. عبادت (نساء، 36 و...)

10. تجارت (صف، 10-13، توبه، 111 و...)

11. حیات و اماته (یونس، 56 و...)

12. روزی (یونس، 23 و...)

2. روابط انسان با خداوند

منفی‏

1. کفر (بقره، 6 و...)

2. شرک (نساء، 48 و 116 و...)

3. نفاق (بقره، 8-20؛ نساء، 138 و...)

4. ریا (نساء، 142، ماعون، 6 و...)

5 . عداوت (بقره، 98 و...)

مثبت‏

1. تسخیر

2. سکونت (مسکن) (ابراهیم، 32 و 33)

3. حمل و نقل (انعام، 142، نحل 7 و 8 و...)

4. خوراک (بقره، 168 60، مائده، 88 و...)

5 . پوشاک (انعام، 140 146 145)

6 . عمران و آبادی (هود، 61 و...)

1. طبیعی‏

منفی‏

1. فساد (مائده، 33؛ اعراف، 56)

2. هلاک حرث و نسل (بقره، 205 و...)

3. خون ریزی (بقره، 30 و...)

4. اسراف (انعام، 141 و...)

3. روابط انسان با محیط

مثبت‏

1. احسان (انعام، 151، اسراء 24-26)

2. انفاق (بقره، 254 و...)

3. صله رحم (رعد، 21)

4. امر به معروف (مریم، 55 و...)

5 . حفظ و نگهداری (تحریم، 6)

6 . شکرگزاری (لقمان، 15)

خویشان‏

منفی‏

1. قطع رحم (بقره، 27 و...)

2. طلاق (بقره، 227 و 228 و...)

3. آزار و رنجش (اسراء، 24)

2. انسانی‏

مثبت‏

1. نیکی کردن (انعام، 151 و...)

2. عدالت ورزی (نساء، 135 58، مائده، 8 و...)

3. قرض دادن (بقره، 282 و...)

4. امانتداری (بقره، 283؛ نساء، 58)

5 . وفای به عهد (آل عمران، 76؛ مائده، 1)

6 . وحدت (آل عمران، 103 و...)

دیگران‏

(بیگانگان)

روابط انسان‏با محیط دیگران‏

مثبت

7. امر به معروف (آل عمران، 104 و...)

8 . تعاون (مائده، 2 و...)

9. برادری (حجرات، 10)

10. عفو و اعراض (اعراف، 199)

11. صدقات (بقره، 271 و...)

12. زکات (نور، 37 و...)

13. خمس (انفال، 41)

منفی‏

1. حسد (ناس، 5، بقره، 109 و...)

2. اذیت (بقره، 264 و...)

3. منت (مدثر، 6 و...)

4. رباخواری (آل عمران 13)

5 . کتمان شهادت (بقره، 283 و...)

6 . مال یتیم خوری (نساء، 10؛ انعام 152)

7. بخل (نساء، 180؛ محمد، 38...)

8 . نزاع (انفال، 46؛ آل عمران، 152 و...)

9. قتل (نساء، 93، انعام، 151 و...)

10. اسارت (دهر، 4؛ بقره، 85 و...)

11. سرقت (مائده، 38 و...)

12. مال اندوزی (توبه 34 و...)

13. کم فروشی (مطففین، 1 و...)

14. زنا (اسراء، 32 و...)

مثبت‏

1. ولایت (مائده، 55 و...)

2. اطاعت (نساء، 59 و 80 و...)

3. معیت (فتح، 29 و...)

4. محبت (شوری، 23 و...)

رابطه با رهبران‏

منفی‏

1. عصیان (هود، 59 و...)

2. رویگردانی (مائده، 56 و...)

3. فتل (نساء، 155، و...)

4. انکار (نمل، 14 و...)

5 . جنگ (آل عمران، 146؛ و...)